

# تحلیل اسلوب قیسی در مشکل اعراب القرآن

علیرضا میرزا محمد\*

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۲۷۵-۳۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۸

## چکیده

علم نحو، قرائت، معانی و تفسیر از جمله علوم ادبی پایه به شمار می‌رود که برای شناخت زوایای گوناگون کلام خدا به دست دانشمندان مسلمان تدوین شده و مجموعه‌ای مشتعل بر سی رشته علمی، موسوم به ادبیات قرآنی شکل گرفته است. در رأس این علوم، علم اعراب قرآن قرار دارد که از اهمیتی بسزا و جایگاهی والا برخوردار است و بسیاری از رجال علم و ادب به پژوهش در این باب همت گمارده و آثاری گرانقدر و ماندگار از خود برجای نهاده‌اند که کتاب «مشکل اعراب القرآن»، تألیف مکی بن ابی طالب قیسی از آن جمله است. وی با تبخّر در ادبیات عربی و علوم قرآنی به بحث در موارد دشوار اعراب قرآن پرداخته و در صورت لزوم نیز از وجوه قرائت، اختلاف نظر قرآء و نحویان، اشتقاق کلمه، تفسیر آیه و موضوعات دیگر سخن به میان آورده است. این مقاله برآن است که با طرح مباحثی در علم نحو و قرائت و شرح حال و مرتبت علمی قیسی، به بررسی و تحلیل اسلوب وی در این اثر ادبی وزین پردازد و دقایق و ظرایف به کار رفته در آن را روشن سازد.

**واژه‌های کلیدی:** اعراب قرآن، نحو، قرائت، سبک شناسی، نقد متون، قیسی.

## مقدمه

با شکوفایی نهضت مقدّس اسلام و نزول قرآن کریم از طریق وحی بر رسول خاتم(ص)، زبان عربی که یکی از شاخه های زبان سامی به شمارست، دستخوش تحوّل شگرف و سپس رشد و تکامل شد؛ بدین معنی که تحت تأثیر قرآن مزین چشمگیر نسبت به گذشته جاهلی خود پیدا کرد و در پی این تأثیر، نه تنها تغییراتی عمده در قریحه شعرا و خطبا پدید آمد و زمینه رشد فکری و ادبی در میان آنان نیز فراهم شد، بلکه تشّت زبانی ناشی از لهجات طوایف مختلف کم کم از میان رفت و فقط لغت حجاز که قرآن بدان نازل شده بود، به عنوان زبان رسمی و علمی در جزیره العرب شناخته و رایج گشته و رو به توسعه نهاد. به بیان دیگر، ظهور اسلام، اوضاع اجتماعی اعراب را یکسره دگرگون ساخت و زبان مردم حجاز را که قبلاً استعداد یافته بود، به مقامی رسانید که سالها در دنیا شیوع و سیطره یافت و اینک یکی از زبان های مهم به شمار می رود. در واقع قرآن کریم از یک سو تأثیری عمیق در جان ها و خردها از خود برجای نهاد که به بطلان آداب و رسوم جاهلی و پیدایش فرهنگ نوین اسلامی انجامید و از سوی دیگر زبان عربی را سخت تحت تأثیر قرار داد، بگونه ای که شعر و خطابه اصلاح و تعدیل گردید و رونقی به سزا یافت. درست است که قرآن به زبان قوم عرب نازل شد، لیکن اسلوب عالی آن، چنان نظرها را به خود معطوف ساخت و قریحه ها را تلطیف و از نوشکوفی و رونقی روشن فراروی اندیشه ها گشود که اهل ذوق و ادب، علاوه بر خلق آثاری متین و اشعاری بکر و بدیع، به اقتباس و تضمین آیات نورانی قرآن روی آوردند و کلام منشور و منظوم خود را بدان زیور بخشیدند. اصولاً کسانی که با زبان عربی آشنایی کافی داشته و در نظم و نثر آن تتبّع کرده اند، نیک می دانند که لهجه قرآن، لهجه شیوا و شیرینی است که ذهن و زبان را توان درک و وصف آن نیست. نه شعراست و نه نثر، بلکه اسلوبی است و رای هر دو که جذبه و کشش مافوق شعر و سلاست و روانی مافوق نثر دارد (طباطبائی، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

از این مطلب که به اسلوب بیانی بی مانند قرآن اشاره دارد، می توان به مفهوم حدیث «فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الرحمن علی سائر خلقه» (سیوطی، بی تا: ۷۵/۲) پی برد و دریافت که کتاب خدا از جهات گوناگون، به ویژه از نظر فصاحت و بلاغت و

نظم کلام و وفور عنصر ادبی نسبت به زبان آورترین فصحای عرب چونان خورشید نیمروز است نسبت به اختران آسمان.

این یکی از وجوه اعجاز قرآن است که ناموس بلاغت در آن به حدّ اعلا رعایت گشته و ادیبان خوش فکر و هنرمند را مجذوب خود ساخته است، تا آنجا که چکامه‌های بدیع در عظمت قرآن سروده‌اند و زبان به وصف اعجاز و رسالت آن گشوده‌اند و به اقتباس لفظی و معنوی از آن روی آورده‌اند و بدین سان کلام خدا الهام بخش اهل ذوق و ادب گشته و در اعتلای زبان عربی مؤثر افتاده است.

این تاثیر آنچنان عمیق بوده است که گفته اند تاکنون هیچ کتاب آسمانی و غیرآسمانی چنین تأثیری در دیگر زبان‌ها نداشته است، چرا که در پی تأثیر قرآن، زبان عربی نه تنها همچون زبان‌های کهنی که به تدریج آثارشان محو شد و در شمار زبان‌های تاریخی باستان درآمدند، به بوتّه فراموشی سپرده نشد، بلکه حیاتی جاودانه یافت و بی درنگ علوم و فنونی پدید آمد که نه بر دل کسی خطور کرده و نه بر خامه ای روان گشته بود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰۳/۲). این علوم به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. علوم‌ی که قرآن عامل پیدایش آنهاست و بر فقه، اصول، کلام، اخلاق، تاریخ، سیاست، الهیات و طبیعیات قرآنی و مباحث مشابه دیگر اشمال دارد. این رشته‌های علمی چنانچه از قرآن و نیز سنت و حدیث که شارح قرآنند، اخذ و اقتباس شده باشند، از نظر مبادی و موضوعات و غایات صورتی خاص دارند.

۲. علوم‌ی که موضوع بحث آنها خود قرآن است و پس از بعثت به تدریج مورد توجه قرار گرفت و دیری نپایید که به حدکمال رسید. این علوم از مواد و مسائل ادبی وسیعی تشکیل یافته و برای فهم جوانب گوناگون کلام خدا پدید آمده است که عبارتند از: اعجاز قرآن، مفردات قرآن، بدایع قرآن، قرائت قرآن، تجوید قرآن، وقوف قرآن، اعراب قرآن، کتابت قرآن، تفسیر قرآن و نظایر آن.

### قرائت قرآن

همزمان با ظهور اسلام و نزول وحی، قرائت قرآن ضرورتی اجتناب ناپذیر یافت و سخت مورد توجه اهل قبله واقع شد. قاریان و حافظان در حفظ و قرائت درست آیات اهتمامی

تمام مبذول می داشتند تا کلام خدا از هرگونه تحریف مصون ماند. از این رو، پس از استماع آیات از زبان رسول اکرم (ص) به خدمتش شرفیاب می شدند و برای دریافت تأییدیه بر درستی قرائنشان به خواندن آیات می پرداختند. بی گمان اعمال این روش مبتنی بر نظر مبارک پیامبر اکرم (ص) بوده است، چه عنایت آن حضرت از آغاز بر این بود که عین الفاظ قرآن بی کم و زیاد بر زبانها جاری گردد و همین را عبادت قرار داد و به امر الهی در هر نماز واجب فرمود (کاشانی، ۱۳۴۶: ۲/۱). بنابراین، در تعریف علم قرائت گفته اند: علمی است که از صور نظم کلام الله از حیث وجوه اختلافات متواتر<sup>(۱)</sup> بحث می کند و مراد از آن تحصیل ملکه ضبط اختلافات متواتر و فایده آن صیانت کلام الله از تحریف و تغییر است (صفا، ۱۳۷۱: ۶۷/۱). این وجوه اختلاف در الفاظ قرآن را می توان برحسب حروف و حرکات و سایر تغییرات از وصل و وقف و ادغام و اماله، و عموم تصرفات در تلاوت و کمیت ناقلان و راویان دانست (آملی، ۱۳۷۷-۱۳۷۹: ۴۹۴/۱) که از بحث در این باره گزیری نیست.

با رواج یافتن امر تعلیم و تعلم در پرتو وحی و به امر رسول اکرم (ص) خصوصاً در مدینه، عده ای در قرائت، مصدرتعلیم و آموزش بودند و کسانی که از ایشان اخذ می کردند، کیفیت قرائت خود را در شکل روایت به استاد خود اسناد می دادند و غالباً به حفظ آنچه اخذ کرده بودند، می پرداختند (طباطبائی، ۱۳۷۲: ۱۳۸). به این عده که شمارشان اندک بود و مورد احترام دیگران بودند، «قرآء» می گفتند. پس از آنکه در زمان عثمان مصاحف هفتگانه به برخی از شهرها فرستاده شد، اختلاف قرائت پدید آمد و در هر شهر قاریانی پیدا شدند. در میان این قاریان اشخاصی مورد وثوق بودند که به پیروی از هریک از ایشان قرائتی خاص متداول گشت تا آنکه از میان این قرائتها، هفت قرائت متواتر که بیش از همه مورد اعتماد بود، به عنوان اصول کلی قرائت پذیرفته شد و قاریان این هفت قرائت، به «قرآء سبعه» شهرت یافتند و آنگاه با افزوده شدن سه تن دیگر، شمارشان به ده تن رسید که به «قرآء عشره» معروف شدند. (زیدان، ۱۹۵۷: ۲۴۱/۱)

البته قاریان قرآن چون در زمان رسول اکرم (ص) مستقیماً با وی در تماس بوده اند و آیات را از حضرتش اخذ می کرده و در حضورش می خوانده اند، به هیچ وجه امکان نداشت

که اختلاف در قرائت پدید آید، ولی پس از رحلت آن حضرت که روایات صحابه در پاره‌ای موارد به صورگوناگون نقل شد، زمینه چنین اختلافی فراهم آمد. این اختلاف که در اثر تغییر شکل برخی از حروف و حرکات و کلمات از جهت لفظ یا لفظ و معنی و نیز افزایش و کاهش و جابجایی کلمه حاصل گردیده، ناشی از این بود که در مصحف‌های مدون، نه در حروف نقطه و حرکت وجود داشت و نه از نشانه‌هایی چون مدّ و تشدید و تنوین و سکون اثری بود. افزون بر این، وجود گویش‌ها و لهجات گوناگون رایج در آن زمان خود عاملی در تشدید این اختلاف محسوب می‌شد.

هرچند مفسران به تبیین وجوه اختلاف در قرائت قرآن پرداخته اند، لیکن با وجود چنین اختلافاتی، قراء عشره همگی مورد قبول امت اسلامند و قرائت هایشان نیز مجاز دانسته شده است، چنانکه شهید اول و شهید ثانی قرائت آنان را متواتر دانند (بیگلری، بی تا: ۶۰). از قرن دوم هجری به بعد، کتاب‌های بسیاری در علم قرائت قرآن تألیف گردید و به گفته علامه صدر، نخستین کسی که علم قرائت را تدوین کرد، ابوسعید ابان بن تغلب ربعی (م ۱۴۱) بود. وی در علوم قرآن و حدیث و فقه بر دیگران مقدم بود و قرائت جداگانه‌ای داشت که نزد قاریان مشهور است. کتاب‌های «معانی القرآن» و «القراءة» از آثار اوست (صدر، ۱۳۹۶: ۲۷). علم قرائت قرآن در طول سده‌های اسلامی به هفت رشته منقسم شده است که عبارتند از: علم الشواذ، علم مخارج الحروف، علم مخارج الألفاظ، علم الوقوف، علم علل القرائات، علم كتابة القرآن و علم آداب كتابة المصحف (زیدان، ۱۹۵۷: ۱۳/۲). این علوم هر یک دارای قواعدی خاص بوده و تاکنون آثاری ارزنده درباره آنها به رشته تحریر در آمده است.

### اعراب قرآن

یکی از علوم ادبی پایه، علم نحو یا اعراب است. اعراب همانند اعجاز و ایجاز، دقت تعبیر، مترادفات و اضداد، اصوات، سجع، امثال و نظایر آنها از ممیزات زبان عربی بشمارست. اعراب در لغت یعنی آشکار کردن و ابهام را از میان برداشتن (خوری شرتونی، ۱۸۸۹-۱۸۹۳: ۷۵۹/۲؛ فیومی، ۱۳۴۷: ۵۷/۲) و در اصطلاح علم نحو، حرکات حرف آخر در کلمات معرب را اعراب گویند و کلمات معرب بر حسب اختلاف عوامل

اعراب می‌پذیرند. به هر حال، علم نحوگرچه در طول زمان استقلال پیدا کرد و عمق و گسترش یافت، لیکن از آنجاکه موضوع بحث آن بدو قرآن کریم بود و به منظور قرائت و فهم درست آیات بینات پدید آمد، به «اعراب القرآن» موسوم گشت و از سده‌های نخستین تاریخ اسلام تاکنون همواره مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و در شمار ادبیات قرآنی قرار گرفته است.

پس از آنکه اسلام توسعه یافت و عرب‌ها با ملل دیگر ارتباط برقرار کردند، زمینه ایجاد فساد در زبان عربی فراهم آمد و احتمال هرگونه لحن و تحریف در قرآن قوت گرفت و مسلمانان در قرائت قرآن و نیز درک مفاهیم ارزشمند آن دچار لغزش و خطا شدند. چه، اولاً قاعده‌ای برای اعراب واژه‌های قرآنی وجود نداشت و ثانیاً حروف، فاقد هرگونه نشانه‌ای بود. افزون بر این، اختلاف گویش‌ها که کم و بیش در میان قبایل عرب رواج داشت، خود مزید بر علت به شمار می‌آمد. تنها حافظان و قاریان قرآن که تعدادشان چندان هم زیاد نبود، با اتکاء به حافظه نیرومند و ذوق سلیم خود از خطا مصون بودند. از این رو، برای جلوگیری از گسترش فساد در زبان عربی و نیز حفظ کتاب خدا از لحن و تحریف، امام علی(ع) علم نحو را وضع کرد (صدر، ۱۳۹۶: ۱۵۴) و سپس ابوالاسود دثلی به راهنمایی آن حضرت به تدوین این علم اهتمام ورزید، چنانکه ابن خلدون مغربی گوید: نخستین کسی که در این باره تألیف آغاز کرد، ابوالاسود دثلی از قبیله بنی کنانه بود و گویند که او به اشاره علی(ع) بدین منظور همّت گماشت. چه، علی(ع) تغییر ملکه را مشاهده کرد و از این رو به ابوالاسود دستور داد آن را حفظ کند و او برای ضبط آن به قوانین معینی که استقرا شده بود، متوسل گردید. (۱۳۵۹: ۱۱۶۰/۲) ابن ابی الحدید نیز در آغاز شرح نهج البلاغه صریحاً در این خصوص گفته است: همه می‌دانند که حضرت علی نخستین کسی است که علم نحو را بنیان نهاد و اصول و جوامع آن را به ابوالاسود دثلی املا کرد، از جمله اشتمال کلام بر اسم و فعل و حرف، تقسیم کلمه به معرفه و نکره، و تقسیم وجوه اعراب به رفع و نصب و جرّ و جزم (۱۳۷۸-۱۳۸۳: ۲۰/۱). این مسئله مورد قبول اکثر قریب به اتفاق علمای اهل فن عامه و خاصه بوده و آراء آنان نیز در کتابهایشان انعکاس یافته است.<sup>(۲)</sup> در چگونگی ابداع علم نحو (اعراب) و جوهی بیان شده است که

در عین اختلاف صوری، اصلاً منافاتی با هم ندارند و جامع‌ترین آنها روایتی است متواتر از ابوالقاسم زجاجی نحوی که در کتاب امالیش مذکور است. وی به نقل از ابوجعفر طبری و دیگران گوید: ابوالاسود دُئلی گفت: برعلی بن ابی طالب درآمد و او را در حال سکوت و تفکر یافتم. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، به چه می‌اندیشید؟ فرمود: من در زبان مردم شهر شما خطاهایی مشاهده کرده و تصمیم گرفته‌ام کتابی در اصول عربیت بنویسم. گفتم: اگر چنین اقدامی بفرمایید، ما را زنده نگه می‌دارید و این زبان برای همیشه در میان ما پایدار می‌ماند. سه روز بعد که دوباره به حضورش شرفیاب شدم، مکتوبی به من داد که متن آن چنین بود: به نام خداوند مهر گستر مهربان، کلام مشتمل بر اسم و فعل و حرف است. اسم آن است که از مسمی خبر دهد، فعل آن است که از حرکت مسمی خبر دهد، و حرف آن است که از معنایی خبر دهد که نه اسم است و نه فعل. آنگاه به من فرمود: ای ابوالاسود، از این قاعده پیروی کن و با تتبع بر آن بیفزای و بدان که اسم‌ها بر سه گونه‌اند: اسم ظاهر، ضمیر، و اسمی که نه ظاهر است و نه ضمیر. ابوالاسود گوید: من به پیروی از بیانات آن حضرت به گردآوری مطالبی در این زمینه پرداختم و آن را بر وی عرضه داشتم و چون در بخشی از این مطالب که مربوط به حروف نصب بود، از «إن، أن، لیت، لعل، و كأن» یاد کرده و از «لکن» نام نبرده بودم، فرمود: چرا «لکن» را از قلم انداختی؟ عرض کردم: «لکن» را جزو حروف نصب به حساب نیاوردم. حضرت فرمود: این نیز از آن جمله است، سپس «لکن» را بر این حروف افزودم (صدر، بی تا: ۶۰-۶۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰-۱۳۹۲: ۱۷۲/۴).

اصولاً اعراب قرآن از آنچنان اهمیتی برخوردار است که علاوه بر تدوین آثاری مستقل در این علم، دانشمندان علوم قرآنی غالباً به هنگام تفسیر آیات به شرح اعراب الفاظ پرداخته و بخشی از تفسیر را بدین مهم اختصاص داده‌اند. برای نمونه می‌توان از تفاسیر معتبری چون تبیان طوسی، مجمع البیان طبرسی، کشاف زمخشری و کاشف مغنیه نام برد. بنابراین، پرداختن به اعراب قرآن در ضمن تفسیر، بیانگر نقش مهم و ارزنده این علم، هم در ایضاح معانی و درک درست مفاهیم کتاب خداست و هم در ممانعت از بروز لحن و تحریف در قرائت آیات و سوره؛ چه ممکن است با تغییر حرکت حرفی در کلمه، مفهوم

آیه به کلی دگرگون شود، چنانکه گفته‌اند ابوالاسود دُئلی مردی را دید که هنگام قرائت آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه: ۳/۹)، کلمه «رسوله» را به جای آنکه به ضم لام بخواند، به کسر لام خواند که در نتیجه، معنای درست آیه به مفهومی کفرآمیز تبدیل می‌شود، یعنی (خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند) به (خدا از مشرکان و پیامبرش بیزار است) تغییر می‌یابد. ابوالاسود قضیه را به عرض امام علی(ع) رساند و وی فرمود: این اشکال ناشی از آمیزش با غیر عرب‌هاست، آنگاه حضرت اساس علم نحو را در رقع‌های نوشت و به ابوالاسود داد<sup>(۳)</sup> (صدر، ۱۳۹۶: ۱۵۶). به هر حال، همزمان با پیدایش نحو، علم اعراب قرآن کانون توجه نحویان واقع شد و به تدریج تکوین و استقلال یافت و سرانجام از سده دوم هجری به بعد دانشمندانی بدین عرصه گام نهادند و آثاری ارزنده پدید آوردند که تاکنون ادامه یافته است. نخستین کسی که در اعراب قرآن به عنوان علمی مستقل، کتابی تدوین کرد، ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی ساره، معروف به «رواسی» (م ۱۶۰) بود (نجاشی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۰۰ - ۲۰۱؛ صدر، بی تا: ۶۷ - ۶۸، بکائی، ۱۳۷۴-۱۳۷۶: ۱۳۷۷/۲).

از دیگر مؤلفان اعراب قرآن قبل از مکّی بن ابی طالب قیسی (م ۴۳۷) می‌توان بدین افراد اشاره کرد: ابوعلی قُطرب (م ۲۰۶)، ابوعبیده مَعْمَر بن مَنّی (م ۲۰۹)، اخفش اوسط (م ۲۲۱)، عبدالملک بن حبیب (م ۲۳۸)، ابوحاتم سجستانی (م ۲۴۸)، ابن قتیبۀ دینوری (م ۲۷۶)، ابواسحاق ازدی (م ۲۸۲)، ابوالعباس مبرد (م ۲۸۵)، ابوالعباس ثعلب (م ۲۹۱)، ابواسحاق زجاج (م ۳۱۱)، ابو عبدالله نبطویه (م ۳۲۳)، احمد بن المرادی (م ۳۳۷)، ابوجعفر نحّاس (م ۳۳۸)، احمد بن فارس (م ۳۶۹)، ابوعلی فارسی (م ۳۷۷)، ابو عبدالله تمیمی (م ۳۹۰)، ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳)، علی بن طلحه واسطی (م ۴۲۴) و ابوالحسن حوفی (م ۴۳۰). (بکائی، ۱۳۷۴-۱۳۷۶: ۴۶۴/۲ - ۴۸۰) این بزرگان که شمارشان به بیست تن می‌رسد، همگی صاحب اثری به نام «اعراب القرآن» بوده‌اند و برخی دیگر آثاری با عناوین گوناگون از خود برجای نهاده‌اند که عبارتند از: فراء (م ۲۰۷) صاحب «تفسیر مشکل اعراب القرآن»، عبدالملک بن حبیب (م ۲۳۸) صاحب «الموطأ و اعراب القرآن»، ابن خالویه (م ۳۷۰) صاحب «اعراب ثلاثین سورة من القرآن الکریم» و «اعراب القرائات»، معافی بن زکریّا (م ۳۹۰) صاحب «تفسیر مشکل اعراب القرآن» و ابوعمر احمد معافری (م ۴۲۹) صاحب «البیان فی اعراب القرآن».

(همان: ۴۵۹/۲، ۴۸۵ و ۱۰۷۴/۳ و ۲۷۳۳/۷، ۲۷۶۱) پس از قیسی نیز آثار فراوان دیگری در اعراب قرآن به رشته تحریر درآمد که بیرون از شمارست و از توجه دانشمندان بدان می توان بیش از پیش به ارزش علم نحو در رابطه با کتاب خدا پی برد و از مکانت والای آن در حوزه ادبیات قرآنی آگاه شد.

### سیرتاریخی علم نحو

پس از آنکه علم نحو به ارشاد امام علی(ع) و تلاش پیگیر ابوالاسود دُئلی(م۶۹) بنیان نهاده شد، فرزندش عطاء(م۱۰۸) و یحیی بن یَعْمُر عدوانی(م۱۲۹) بدان روی آوردند و قریب نیم قرن بعد، خلیل بن احمد فراهیدی(م۱۷۵) در بصره و محمد بن حسن رواسی(م۱۶۰) در کوفه این علم را گسترش دادند، لیکن علم نحو هنوز از دیگر علوم ادبی چون صرف و لغت مستقل نبود. دیری نپایید که کوفه به میدان رقابت با بصره درآمد. سیبویه راه خلیل بن احمد را ادامه داد و به تدوین «الکتاب» در نحو همت گماشت و کسائی و فرآء نیز که از شاگردان ابو جعفر رواسی بودند، تلاش نحوی خود را آغاز کردند (صدر، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۶۳). هنگامی که مرحله تکامل زبان عربی فرارسید و چارچوب مکتب بصره و کوفه مشخص گردید، نحویانی چون جَرَمی، مازنی، ریّاشی و مبرّد در بصره و ابن سگّیت، مفضّل بن سلمه و ثعلب در کوفه فعالیت می کردند (بروکلمان، بی تا: ۱۶۲/۲-۱۶۵، ۲۰۵-۲۱۰). در بغداد وضع بدین منوال بود که از بغدادیان شماری به مکتب بصری و شماری به مکتب کوفی گرایش یافتند و شماری دیگر، از آراء نحویان هر دو مکتب بهره جستند (همان: ۲۵/۲) و عده ای هم نحو را مستقیماً از علمای نحو اخذ کردند که ابو جعفر نحاس از آن جمله است، چه وی نحو را از مبرّد و اخفش و زجاج و دیگران فراگرفت (زیدان، ۱۹۵۷: ۲۱۲/۲). بدین گونه جماعتی از دانشمندان بغداد در نحو تبخّریافتند که برای نمونه می توان از ابن قتیبه، ابن خالویه و ابن جنّی نام برد (بروکلمان، بی تا: ۲۲۱/۲، ۲۴۰، ۲۴۴). علاوه بر نحویان مکاتب بصره و کوفه و بغداد، بزرگانی نیز در دیگر بلاد اسلامی بودند که در نحو دستی توانا داشتند و آثاری از خود برجای گذاشتند. ابوبکر زبیدی یکی از مشاهیر این گروه است که شاگرد ابوعلی قالی و در نحو یگانه عصر خود بود و چندین اثر در این علم پدید آورد (سیوطی، ۱۳۹۹: ۸۴/۱-۸۵).

این نخستین مرحله سیرتاریخی علم نحو است که در آن مکتب‌های بصره و کوفه و بغداد شکل گرفت و نحویان این مکتب‌ها پیوسته در رقابت با یکدیگر بوده اند. پس از آنکه سیبویه اثر مشهورش «الکتاب» را تألیف کرد، نحو از مباحث لغوی و دیگر فنون ادبی مستقل شد (زیدان، ۱۹۵۷: ۱۳۱/۲-۱۳۲) و رو به رشد و توسعه نهاد و رقابت میان نحویان مکتب‌های مزبور آنچنان اوج گرفت که به پیدایش مناظراتی انجامید. در این باره می‌توان از مناظره کسائی با سیبویه یاد کرد (همان: ۱۳۰/۲، ۱۳۴؛ بروکلیمان، بی تا: ۱۳۵/۲). آزادی عمل در این مناظرات تا آنجا حکمفرما بود که حتی شاگرد، بی هیچ منعی در مناظره با استاد خود شرکت می‌جست. مناظره ابوالحسن اخفش و قطرب با استادشان سیبویه در خور توجه است (زیدان، ۱۹۵۷: ۱۳۲/۲). بر این مناظرات نیز باید جدال میان نحویان بصره و کوفه را در قواعد نحو افزود. این جدال که از اختلاف نظرشان در بسیاری از احکام نحوی نشأت می‌گرفت، موجب شد آثاری در این خصوص به نگارش درآید که کتاب «الإنصاف فی مسائل الخلاف» تألیف کمال الدین انباری (م ۵۷۷) و کتاب «التبیین فی مسائل الخلاف» تألیف ابوالبقاء عکبری (م ۶۱۶) از آن جمله است (همان: ۲۱۳/۲).

علم نحو در مسیر تکامل تا آنجا پیش رفت که نحویانی بزرگ چون ابن خالویه، ابن جنی، ابن درستویه، ابوسعید سیرافی، ابوعلی فارسی، ابوالحسن رُمّانی، ابن حاجب، ابن مالک، خطیب تبریزی، حریری، ابن شجری، کمال الدین انباری و ابوالبقاء عکبری ظهور یافتند (زیدان، ۱۹۵۷: ۳۴۷-۳۵۱ و ۳۸۷-۴۴) و نگارش شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر آثار نحوی پیشینیان رواج پیدا کرد که شروح و تعلیقات متعدّد بر «الکتاب» سیبویه و «الجمل فی النحو» ابوالقاسم زجاجی و «الایضاح فی النحو» ابوعلی فارسی و «اللمع فی النحو» ابن جنی در خور ملاحظه است (بروکلیمان، بی تا: ۱۳۶/۲-۱۳۷، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۹۱-۱۹۲، ۲۴۷). در این مرحله نیز می‌توان از برقراری روابط میان اصطلاحات علم نحو با منطق ارسطو یاد کرد (همان: ۱۲۴/۲) و تلاش و اهتمام دانشمندان ایرانی را در توسعه و تکامل زبان و ادبیات عربی، به ویژه نحو ارج نهاد.

در عصر حاضر نحو به سوی تجدید و تسهیل پیش رفت و با تشکیل انجمن‌های ادبی در مصر و عراق و شام، علمای نحو اصلاح و تنقیح قواعد نحو را در دستور کار خود قرار دادند

و با اجتناب از تأویلات گوناگون کوشیدند که ساختار اصلی نحو را احیاء کنند و این علم را به طرز شایسته سامان دهند. به هر حال، گرچه از صدر اسلام تاکنون جمع کثیری از دانشمندان به فعالیت در علم نحو اشتغال داشته‌اند و آثاری گرانقدر از خود بر جای گذاشته‌اند<sup>(۴)</sup>، اما نباید خدمات ایرانیان را در تکوین علوم ادبی، از جمله نحو از نظر دور داشت<sup>(۵)</sup> و نقش مؤثر علمای شیعه را نیز در پیشبرد و گسترش این دانش پایه نادیده انگاشت.<sup>(۶)</sup> در این راستا بزرگانی چون فرّاء، ابوعلی فارسی، ابن سبّیت و ابن خالویه را می‌توان یافت که هم ایرانی بوده‌اند و هم شیعه.

### زندگانی قیسی

ابومحمد مکی بن ابی طالب حمّوش بن محمد بن مختار قیسی از دانشمندان سده چهارم هجری است که در شعبان سال ۳۵۵ هـ در قیروان ولادت یافت و نشو و نما کرد. وی پس از تحصیل مقدمات، رهسپار مصر شد و در علوم قرآنی از محضر ابوطیب عبدالمنعم بن غلبون کسب فیض کرد (سیوطی، ۱۳۹۹: ۲/۲۹۸) و به قیروان بازگشت. همو قریب بیست و پنج سال میان قیروان و مصر و حجاز در رفت و آمد بود و با شرکت در درس شماری از علمای این سرزمین ها بر دانش خویش افزود. سرانجام، پس از تکمیل معلومات در رجب سال ۳۹۳ هـ به اندلس بازآمد و در قرطبه سکنی گزید. با ورود به قرطبه در مساجد «نخيله» و «زاهره» و «جامع» به تدریس علوم قرآنی و نشر و تبلیغ معارف اسلامی پرداخت (ابن خلکان، ۱۳۹۷: ۵/۲۷۴-۲۷۵). مکی از آنجا که در قیروان تولّد یافته و در قرطبه رحل اقامت افکنده بود، علاوه بر «قیسی» به قیروانی و قرطبی نیز شهرت داشت. وی به جهت کثرت سفر در طلب علم، استادان بسیاری به خود دیده است که ابن غلبون، ابوالحسن قابسی و ابومحمد بن ابی زید از آن جمله اند. همو بر شماری از دانشوران، چون ابوعبدالله بن عتاب و ابوالولید باجی سمت استادی داشته است که در روایت از او مجاز بودند. (یاقوت حموی، ۱۴۰۰: ۱۹/۱۶۸، ۱۶۹) قیسی انسانی تیز فهم و نیکخوی بود و در دینداری و خردمندی سخت استوار. در جامع قرطبه به ارشاد و تعلیم اشتغال داشت و طالبان دین و دانش از محضرش بهره‌مند می شدند و نامش را گرامی می‌داشتند. سرانجام در محرم سال ۴۳۷ هـ دار فانی را وداع گفت. (سیوطی، ۱۳۹۹: ۲/۲۹۸).

## آثار قیسی

مکی بن ابی طالب ادیبی برجسته در علوم نحو و لغت و قرائت بود و عالمی سرشناس در فقه و کلام و تفسیر. در علوم قرآنی و ادبیات عربی دستی توانا داشت و قریب صد کتاب و رساله ارزنده از خود بر جای گذاشت (قیسی، ۱۴۰۱: ۲۳/۱-۲۹) که از وسعت دانش و پشتکار و تلاش بی وقفه اش در امر تحقیق علمی حکایت دارد؛ هر چند شماری از آنها در طول زمان دستخوش نابودی گشت (زیدان، ۱۹۵۷: ۳۸۶/۲). این آثار را می‌توان در سه بخش «علوم قرآنی»، «علوم ادبی» و «علم فقه و کلام» دسته بندی کرد که در موضوعاتی چون قرائات، اعراب قرآن، تفسیر، ناسخ و منسوخ، تجوید، احکام قرآن، غریب القرآن، معانی القرآن، وقف و ابتدا، رسم الخط قرآن، اختلاف نظر قراء، اعجاز قرآن، نحو، اصول عربیت، مناسک حج، گناهان صغیره و کبیره، تنزیه ملائکه، عبادات، مواعظ، مواریث و تعبیر رؤیا به رشته تحریر درآمده است. تألیفات مکی در عین کثرت، از اعتبار علمی کم نظیری برخوردار بوده و همواره نظر ادیبان و قرآن پژوهان را به خود معطوف داشته است که گزینه ای از آنها عبارتند از: *التبصرة في القراءات، الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، الإبانة عن معاني القراءات، مشکل إعراب القرآن* (۷)، *الهداية إلى بلوغ النهاية، اختصار أحكام القرآن، الايضاح في الناسخ و المنسوخ، التذكرة في اختلاف القراء، الرعاية في تجويد القرآن و تحقیق لفظ التلاوة، الزاهي في اللمع الدالة علی مشتملات الإعراب، الهداية في الوقف علی کلاً، مشکل غریب القرآن، مشکل معاني القرآن، دخول حروف الجر بعضها مكان بعض، مناسک الحج، اختلاف العلماء في النفس والروح، بیان إعجاز القرآن، التذكرة لأصول العربية و معرفة العوامل* (یاقوت حموی، ۱۴۰۰: ۱۹/۱۶۹-۱۷۱؛ قیسی، ۱۹۸۱: ۲۳/۱-۲۸)

از تألیفات مکی بن ابی طالب چنین برمی آید که مهارت وی عموماً در ادبیات عربی و خصوصاً در علوم قرآنی و بالخصوص در علم قراءات بوده است، لیکن کتاب ارزنده «مشکل اعراب القرآن» او در نوع خود کم نظیر و حائز اهمیت فراوان است، چه این کتاب نه تنها در زمان حیات وی شهرتی بسزا یافت، بلکه پس از وفاتش نیز همچنان از اعتباری خاص برخوردار گشت، تا آنجا که سیوطی از مکی با نام «صاحب الإعراب»

یادکرده است (سیوطی، ۱۳۹۹: ۲/۲۹۸). همچنین نسخ خطی متعدد از کتاب را می توان دلیلی دیگر بر امتیاز آن تلقی کرد. بدین جهت کتاب مزبور همواره مورد توجه و مراجعه علمای نحو و لغت بوده است که در رأس آنان ابن شجری قرار داشت. وی در کتاب معروف خود، موسوم به «الامالی» که شامل هشتاد و چهار مجلس است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۱۶/۲)، مجلس هشتادم و هشتاد و یکم را به نقد و اصلاح اعراب شماری از الفاظ موجود در کتاب «مشکل اعراب القرآن» از سوره بقره تا سوره مریم اختصاص داده است که پس از تتبع کامل مجموعاً به بیست و شش مورد می رسد. پس از ابن شجری، ابن هشام در «مغنی اللیب» و ابو حیان در «البحر المحیط» و سفاقی در «المجید فی اعراب القرآن» نیز این روش را دنبال کرده اند (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/«ز»)، با این تفاوت که نقل رابر نقد برگزیده اند و حتی در پاره ای موارد به رد نظر ابن شجری در انتقاد از مکی پرداخته و در واقع نظر مکی را بر ابن شجری ترجیح داده اند (همان: ۶۸/۱، ۶۹). افزون بر این، ابوالبرکات بن انباری در موضوع اعراب قرآن آنچنان از آراء مکی تأثیر پذیرفته و بهره گرفته است که می توان به تشابه آشکار «البیان فی غریب القرآن» وی با «مشکل اعراب القرآن» مکی در روش و بسیاری از عبارات پی برد (ابن انباری، ۱۹۶۹: ۴۱۳/۱ - ۴۱۷ و ۱۸۰/۲ - ۱۸۵). بنابراین، اهتمام این دانشمندان در پرداختن به کتاب «مشکل اعراب القرآن» و اخذ و نقل و روایت مطالب آن خودگویای اعتبار و ارزش این کتاب و مکانت رفیع آن نزد علماست که با نامهای گونه گون در برخی از منابع آمده است. این نامها عبارتند از: اعراب القرآن (یاقوت حموی، ۱۴۰۰: ۱۷۰/۱۹)، اعراب مشکل القرآن (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/«ج»)، تفسیر مشکل الاعراب، تفسیر مشکل اعراب القرآن، مشکل الاعراب (قیسی، ۱۹۸۱: ۲۳۳/۲، ۳۳۷، ۳۴۱) و مشکل اعراب القرآن (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۶۵/۲۱). ابن جزری درباره تاریخ و محل تألیف این کتاب گوید: مکی به سال ۳۹۱ هـ پیش از بازگشت به قرطبه، کتاب «مشکل اعراب القرآن» را در شام تدوین کرد (ابن جزری، ۱۹۳۲: ۲/۳۰۹) که با توجه به سال ولادتش در آن هنگام سی و شش سال داشته است.

شایان ذکر است که نام مکی بن ابی طالب در سلسله اجازات علمای امامیه آمده است، چنانکه شیخ حسن بن شهید ثانی به نقل از پدرش بیان داشته که وی کتابهای «الموجز

فی القراءات» و «الرعاية فی التجوید» و دیگر آثار مکی را از ابوحفص زبیری، و او از قاضی بهاءالدین بن رافع، و او از یحیی بن سعدون قرطبی، و او از عبدالرحمان بن عتاب و او از امام ابومحمد مکی بن ابی طالب روایت کرده است (خوانساری، ۱۳۹۰-۱۳۹۲):  
 ۱۸۱/۵-۱۸۲). از این مطلب که بیانگر اعتبار علمی و عملی اوست، نیک می‌توان دریافت که وی علاوه بر تبخّر و مهارت کافی در فنون ادبی و علوم قرآنی، انسانی درستکار و موثق و مورد اعتماد بوده است.

### اسلوب قیسی در تدوین کتاب

پیش از ورود به بحث لازم است هدف قیسی از تألیف این کتاب روشن شود تا قدر و منزلت واقعی علم اعراب قرآن بیش از پیش آشکار گردد. وی در مقدمه کتاب ضمن بیان اهمیت علوم قرآنی، از علم اعراب قرآن به عنوان یکی از مهم ترین رشته‌های ادبیات قرآنی یاد می‌کند و تعلیم و تعلم آن را امری ضروری می‌داند و بر این باور است که شناخت اعراب قرآن نه تنها موجب می‌شود که قاری از خطا در قرائت مصون ماند و الفاظ آیات را در کمال صحت و استواری ادا کند، بلکه باب فهم درست مفاهیم قرآنی به روی وی گشوده می‌شود و بدین وسیله کلام خدا از هرگونه لحن و تحریف محفوظ می‌گردد. همان طور که از نام کتاب پیداست، مؤلف بر آن نبوده که به بیان جزئیات اعراب قرآن بپردازد، بلکه سعی داشته است که نکات مهم و دشوار اعراب قرآن را مورد بررسی قرار دهد و به نقد و تحلیل آراء مشاهیر نحو و قرائت اهتمام ورزد، به گونه‌ای که هم ابهامی بر جای نماند و هم سخن از حدّ معمول نگذرد و اطناب در آن پدید نیاید، چنانکه خود در این باره گوید: بسیاری از کسانی که در زمینه اعراب قرآن دست به تألیف زده اند، با پرداختن به مواردی چون حروف جر و جزم، فاعل و مفعول، اسم و خبر «انّ» و نظایر آنها که عالم و مبتدی در شناخت آنها یکسانند، سخن را به درازا کشانده و از بیان مشکلات اعراب غافل مانده اند. هدف از تألیف این کتاب، بحث در نکات اساسی اعراب قرآن و یادکرد علل و موارد صعب و نادر آن است تا علاقه مندان را نیک به کار آید. بنابراین، من کتاب را برای کسانی که به علم نحو آشنایی کافی ندارند، تألیف نکرده‌ام، بلکه برای دانش پژوهانی به رشته تحریر درآورده‌ام که طرفی از این

علم بسته اند و به قواعد و عوامل و اصول آن وقوف کامل دارند (قیسی، ۱۳۶۲: ۲/۱-۳). شیوه غالب در شرح اعراب واژه ها بدین منوال است که مؤلف معمولاً نظر خود را درباره اعراب واژه ذکر می کند و چنانچه اختلاف نظری میان قراء و نحویان مشهور وجود نداشته باشد، به همین حد بسنده کرده به بحث در واژه ای دیگر می پردازد، اما اگر اعراب واژه مورد اختلاف علمای اهل فن بوده باشد، حتی الامکان نظرات آنان را بیان داشته به تجزیه و تحلیل آنها با ارائه دلایل کافی اهتمام می ورزد و در پایان نظر خود را ابراز می دارد. افزون بر این، مؤلف بنا به ضرورت، نکات مربوط به تجوید، اشتقاق، قرائت، تفسیر، معربات، لهجات و نظایر آنها را مورد بررسی قرار داده و در حل مشکلات لفظی و معنوی از هیچ کوششی دریغ نورزیده است؛ حتی گاهی بدون پرداختن به اعراب واژه، صرفاً وضعیت آن را از نظر لغوی یا نقطه نظرهای دیگر روشن ساخته است. وی نیز در شرح برخی از نکات به آیات و ابیات استشهاد کرده و به منظور پرهیز از تکرار، پاره ای موارد را به مشابه آنها ارجاع داده است. به طور کلی، کتاب حاضر، هم از لحاظ محتوا و هم از جهت اسلوب در نوع خود کم نظیر است و از مختصاتی برخوردار است که موجب امتیاز آن از دیگر آثار مشابه گردیده و کانون توجه شماری از نحویان متأخر قرار گرفته است. اصولاً اسلوب مکی در اعراب قرآن در عین جزالت، سلیس و روان است و از هر گونه پیچیدگی و اطناب به دور، البته بر این موارد نیز می توان دقت نظر، استقصاء و مناقشه، شرح و تفسیر، نقد و تحلیل و ویژگی های دیگری را افزود که بدین شرح از نظر می گذرد:

#### الف: ایجاز و اختصار

مکی در تدوین این اثر، اساس کار را بر ایجاز و اختصار نهاده و با مهارت تمام از عهده این مهم برآمده است بی آنکه خللی در معانی پدید آید. اینک نمونه هایی چند در این باره: ۱. ارجاع دادن مطلبی به مشابه آن، مانند: اعراب «القارعة»، «ما القارعة» و «ما أدراک ما القارعة» که به سه آیه صدر سوره حاقه ارجاع داده شده است (قیسی، ۱۳۶۲: ۲/۴۹۴). ۲. با اشاره از کنار مطلب گذشتن، مانند: «الرفع فی «شیخ» یجوز من خمسة أوجه»، که از ذکر وجوه پنجگانه رفع در کلمه شیخ به سبب اشتهاار آن خودداری شده است (همان: ۴۱۱/۱).

۳. از لفظ مختصر مفهومی گسترده اراده کردن، مانند: «أن» مفعول من أجله در آیه «أن تقولوا» که مراد از آن، این جمله است: «أن تقولوا» فی تأویل المصدر، مفعول من أجله (همان: ۲۲۴/۱). ۴. حذف مطلب به جهت وجود قراین متعدد، مانند: چهار آیه آغازین سوره انفطار که چون آیه هشتم از سوره مرسلات و آیه یکم از سوره تکویر قرینه‌های آنها به شمار می‌آیند، بطور کامل حذف شده است (همان: ۴۶۱/۲).

### ب) نقل آراء مختلف

مؤلف بنا به ضرورت، در بیان اعراب و قرائت بسیاری از الفاظ با استادی تمام به تحقیقی جامع روی آورده و در تبیین آراء نحوی گوناگون سعی بلیغ روا داشته است که از باب نمونه می‌توان به اعراب واژه‌های «ثمانیة»، «متاع»، «غیر»، «مثقال»، «خاویة» و «قیله» اشاره کرد (قیسی، ۱۳۶۲: ۲۹۵/۱، ۳۷۷، ۴۰۶، ۲/ ۸۴، ۱۲۵، ۲۸۵). وی در بحث از اعراب این واژه‌ها بین دو تا هفت قول را ذکر کرده و با تبخری ستودنی به تعلیل وجوه اعراب هر واژه پرداخته است. هم چنین در بسیاری موارد پس از یاد کرد وجوه مختلف، نظر انتقادی خود را بیان می‌دارد و گاهی هم از میان آراء گوناگون وجهی را بر می‌گزیند و بر دیگر وجوه ترجیح می‌نهد. همو با احاطه علمی شگفت‌آوری به نقل اقوال مشاهیر نحو و قرائت در این کتاب پرداخته است که از آن جمله اند: سیبویه، اخفش، خلیل بن احمد، کسائی، فراء، مبرد، مازنی، زجاج، ابن کيسان، نحاس، عاصم، نافع، ابوحاتم سجستانی، اعمش و دیگران. علاوه بر این، شمار کثیری از اقوال به جماعتی از بزرگان علم نحو نسبت داده شده و از آنان با تعابیر «کوفیون»، «بصریون» و «نحویون» سخن رفته است.

### ج) شواهد

مکی به منظور روشن شدن مطلب در بسیاری موارد از قرآن شاهد آورده و در بیش از سی مورد به ابیات و مصراع‌های عربی استشهاد کرده است که بدین شرح از نظر می‌گذرد: ۱. شواهد قرآنی: در کتاب حاضر دویست و هشتاد و سه آیه از هشتاد سوره مورد استشهاد قرار گرفته است که با احتساب آیات مکرر، مجموعاً به ۳۴۱ مورد می‌رسد، منتها در نقل این شواهد، به نام سوره‌ها و به شماره آیات اشاره نشده است. ۲. شواهد

شعری: مؤلف جمعاً به سی و چهار مورد از شعر شاعران عرب استشهاد کرده و تنها در چند مورد از سراینندگان ابیات نام برده است که عبارتند از: حسان بن ثابت، قیس بن الخطیم، اعشى، نابغه ذبیانی، فرزذق و معطل هذلی (قیسی، ۱۳۶۲: ۵۲۹/۲ - ۵۳۲). این شواهد به سه شکل در کتاب آمده است: بیت کامل، ۱۸ مورد؛ مصراع کامل، ۱۴ مورد، و بخشی از مصراع، ۲ مورد.

#### (د) مباحث لغوی

مؤلف ضمن پرداختن به نکات دشوار اعراب، بنا به ضرورت به ذکر تصریف و اشتقاق الفاظ و تفسیر آیات همّت گمارده و در رفع ابهام از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. این موارد را می توان به صورت ذیل دسته بندی کرد: ۱. اشتقاق کلمه، مانند: ملائکه، طاغوت، انجیل، توراة و قرآن (قیسی، ۱۳۶۲: ۳۶/۱، ۱۰۷، ۲۳۱). ۲. مفرد جموع، مانند: ابرار، حوایا، آصال، بُدن و ابابیل (همان: ۱۳۷/۱، ۲۹۷، ۳۳۸ و ۹۸/۲، ۵۰۱). ۳. جمع مفردات، مانند: ابراهیم، اسماعیل، اسرئیل و عفریت (همان: ۷۳/۱ و ۱۴۸/۲). ۴. معربات، مانند: سیناء، سلسبیل و استبرق (همان: ۱۰۴/۲، ۴۳۹، ۴۴۱). ۵. معنای لغات، مانند، [درست = تعلمت و قرأت]، [دأب = عادة]، [تبارک = دام و ثبت إنعامه] و [شهاب = کلّ ذی نور] (همان: ۲۸۲/۱، ۳۴۹ و ۱۲۹/۲، ۱۴۴). ۶. شرح و تفسیر آیه، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ»، «دائرة السوء» و «بل ادراك علمهم» (همان: ۲۰۳/۱، ۳۶۹ و ۱۵۴/۲). ۷. فرق میان دو واژه، مانند: «نعم و بلی» و «خبر و استفهام» (همان: ۵۷/۱، ۲۰۳ - ۲۰۴). ۸. اصطلاحات تجویدی، مانند: وصل و وقف، روم و اشمام، و ادغام و اظهار (همان: ۱۰۹/۱، ۴۲۲ و ۲۲۰/۲).

مکی گهگاه در راستای اعراب الفاظ آیات به وقایع تاریخی اشاره می کند و در پاره ای موارد نیز شأن نزول آیه را بیان می دارد، چنانکه در کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) پس از یاد کرد اعراب «و هم راکعون» می گوید که این آیه درباره علی (ع) نازل شده است. همو در بیان اعراب واژه ها گاه به نقل آراء مبتنی بر لغات برخی طوایف عرب، از جمله «لغت

بنی الحارث بن کعب» و «لغت اهل حجاز» روی می آورد (قیسی، ۱۳۶۲: ۶۹/۲، ۳۲۸) و گاهی هم به طرح و نقد نظر شماری از علمای فرقه های اسلامی چون «معتزله» و «قدریه» می پردازد (همان: ۲۳۹/۲، ۲۴۳).

#### ه) اصطلاحات نحوی غیر متداول

مؤلف به هنگام بیان اعراب واژه های قرآنی، شماری از اصطلاحات نحوی غیر متداول و نامأنوس را به کار برده است که از ویژگی های قابل توجه این کتاب به شمار می رود. این اصطلاحات عبارتند از: (۱) استثناء لیس من الاول [یا] استثناء لیس من الجنس الذی قبله (قیسی، ۱۳۶۲: ۵۶/۱ و ۱۳۴/۲) = استثناء منقطع. (۲) بیان (همان: ۲۴۶/۱) = تمییز. (۳) تسمیه (همان: ۳۳۳/۱) = اسمیه. (۴) تفسیر (همان: ۱۷۴/۱) = تمییز. (۵) تکریر (همان: ۹۴/۱) = بدل اشمال. (۶) عماد (همان: ۳۴۵/۱) = ضمیر فصل. (۷) لا التبرئة (همان: ۹۸/۱) = «لا» النافیة للجنس. (۸) مجهول (همان: ۱۳۸/۲) = ضمیر محذوف. (۹) مفعول علی السعة (همان: ۹/۱) = مفعول علی الا تساع بالظرف، که حکم آن مثل مفعول به است. (۱۰) مفعول لم یُسَمَّ فاعله (همان: ۱۳/۱) = نائب فاعل. (۱۱) منقطع من الاول [یا] القطع من الاول [یا] القطع (همان: ۳۸/۱، ۲۱ و ۱۸۱/۲) = استثناء.

#### و) تقدّم و تأخر آیات متن

هر چند روال کلی در ترتیب آیات مورد بحث در کتاب همان صورت قرآنی آنهاست، لیکن گاهی این ترتیب در سوره ای به هم خورده و آیه ای جا به جا شده است. گاهی هم آیه ای از یک سوره به سوره دیگر انتقال یافته و به جهت تشابه لفظی جایگزین آیه مشابه خود شده است. علاوه بر این، در برخی موارد کلماتی از یک آیه که ضمن بحث به عنوان شاهد ذکر شده است، حذف گردیده و یا تغییر پیدا کرده است. این تقدّم و تأخر را می توان بدین شرح از نظر گذراند: ۱. به هم خوردن ترتیب کلمه ای در آیه، مانند: تقدّم «آیه جتّان» بر «مسکنهم» در آیه شریفه «و لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه جتّان عن یمین و شمال...» (سبأ: ۱۵) (قیسی، ۱۳۶۲: ۲۰۶/۲). ۲. جا به جا شدن آیه ای در یک سوره، مانند: تقدّم آیه «... إلا أن یشاء الله...» بر آیه «فأین تذهبون» در سوره تکویر (همان: ۴۶۰/۲)؛ بدین معنی که در متن کتاب آیه ۲۹ پیش از آیه ۲۶ آمده است. ۳. ذکر آیه ای از یک سوره

در سوره دیگر به جهت تشابه لفظی، مانند: آیه «إِنْ كَلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ...» از سوره ص: ۱۴ که به لحاظ همانندی جایگزین آیه «..كَلَّ كَذَّبَ الرَّسُلَ...» از سوره ق: ۱۴ شده است (قیسی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۱۹). ۴. جمع چند آیه تحت یک شماره به دلیل داشتن وجه مشترک، مانند: آیات ۴۹، ۵۰، ۵۳ و ۵۴ از سوره بقره که به جهت اشتراک در لفظ «إِذْ»، همه تحت شماره ۹۳ قرار گرفته‌اند (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۵). ۵. قرار گرفتن اجزای یک آیه تحت چند شماره، مانند: آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (آل عمران: ۳۰) که پس از تفکیک به سه جزء «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ»، «مُحْضَرًا» و «و مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»، در ذیل شماره های ۳۷۲، ۳۷۳ و ۳۷۴ مذکور افتاده است. ۶. تغییر عبارت برخی از آیات که ضمن بحث به عنوان شاهد ذکر شده اند، مانند: آیه «.. و أعلم ما تبدون و ما کتتم تکتمون» (بقره: ۳۳) که با حذف «ما تبدون و ما کتتم»، به صورت «و أعلم ما تکتمون» در ذیل آیه ۱۱۷ سوره انعام به شماره ۸۳۹ نقل شده است (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۸۶).

### ز) تنوع الفاظ در ارجاعات و نقل روایات

مؤلف در ارجاع مطالب و نقل آراء قرآء و نحویان، الفاظ متنوعی را در سراسر کتاب به کار برده است که پرهیز از تکرار نکات مشابه و آگاهی از نفی و اثبات اقوال مختلف از محاسن آن به شمار می‌رود. این الفاظ در قالب کلمه، جمله و عبارت نمود یافته است که به شرح ذیل دسته بندی و ارائه می‌شود: ۱. ارجاع اعراب مختصرآیه به مشابه مشروح آن با عباراتی از این قبیل: «قد مضی تفسیره»، «قد تقدّم شرحه»، «مثل الأوّل فی جمیع وجوهه»، «قد تقدّم ذکره فی البقره»، «قد شرحناه فی سورة النحل شرحاً أشبع من هذا»، «قد تقدّم علّتها»، «قد مضی نظیره» و «قد تقدّم نظائره فیقاس علیه ما شابهه». نظیر این جمله‌ها به منظور پرهیز از تکرار و اطاله کلام فراوان و به اشکال گوناگون در کتاب به کار رفته است، چنانکه مؤلف خود بدین امر تصریح کرده گوید: «إِنَّمَا أَذْكَرُ مَثَلًا مِنْ كُلِّ صِنْفٍ لِنَقِيسٍ عَلَيْهِ مَا يَأْتِي مِنْ مِثْلِهِ؛ إِذْ لَا يُمْكِنُ ذِكْرُ كُلِّ شَيْءٍ أَتَى مِنْهُ، كِرَاهَةَ التَّكْرَارِ وَ الْإِطَالَةِ» (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۲). در این راستا می‌توان از عبارت «قد تقدّم الکلام فیها، و فیما کان مثلها، فأغنی ذالک عن تکریره» (همان: ۲/ ۴۹۴) که ذیل آیات آغازین سوره مبارکه

«القارعة» آمده است، به عنوان مثال یاد کرد. ۲. کاربرد الفاظ متنوع در نقل قول‌ها با تعبیراتی چون: «أجاز»، «رُوي عن»، «قرأ»، «قال»، «يجوز في قراءة»، «حكى»، «حكى عن»، «عند»، «قراءة»، «الاختیار عند»، «هذا مذهب»، «على قراءة» و «رَوَى». جز این الفاظ که همراه با نام قرء و نحویان در کتاب مذکور افتاده، از الفاظ و جمله‌هایی در نقل قول‌ها استفاده شده است که بر تأیید یا ردّ نظری و یا ترجیح قولی بر قول دیگر دلالت دارد و موارد ذیل از آن جمله است: ۱. تأیید و اثبات رأیی در بیان اعراب آیه با عباراتی مانند: «فأعرف و قس»، «فاعلم ذالك»، «هذه آية غريبة الإعراب فافهمها»، «هذا أصل يحتاج الى تعليل و بسط كثير»، «فافهمه» و «هذا قول صالح جارٍ على الأصول». ۲. ردّ و نفی نظری در بحث از اعراب آیه با جمله‌هایی چون: «هذا كلام ناقص»، «و فيه بعد»، «ذالك غير جائز»، «و هو قول بعيد»، «هذا كلام لا فائدة فيه»، «و هو بعيد في المعنى و الإعراب»، «هذا لا يجوز»، «ذالك كله بعيد»، «فيه نظر» و «ذالك إحداه ظاهر و خطأ بين». ۳. ترجیح قولی بر قول دیگر در تبیین اعراب آیه با عباراتی مثل: «هو أحسن الأقوال فيه»، «و التقدير الأول أحسن»، «و الأول أرجح»، «و القولان الأولان أبين و أشهر» و «القول الأول أحسن و أولى». مکی در پاره‌ای موارد نیز به اختلاف و ابهام در برخی از اقوال اشاره کرده و از مغایرت برخی دیگر با قواعد و اصول پذیرفته شده، سخن به میان آورده است.

### ح) رسم الخط الفاظ آیات

مکی در چندین جای کتاب براهمیت رعایت رسم الخط قرآن کریم تأکید ورزیده و خلاف آن را جایز ندانسته است، لیکن در متن آیات مورد بحث گاهی کلماتی مشاهده می‌شود که با رسم الخط متداول قرآن متفاوت است. در این باره می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد، با این توضیح که واژه‌های داخل کروشه موافق رسم الخط معهود است:

صلاة [صلوة] (بقره: ۳). غشاوة [غشوة] (بقره: ۷). فسواهنّ [فسويهنّ] (بقره: ۲۹). ربا [ربوا] (بقره: ۲۷۵). ملائكة [ملئكة] (آل عمران: ۴۲). لاتسألوا [لاتسئلوا] (مائدة: ۱۰۱). رحمة [رحمت] (مریم: ۲). قيامة [قيمة] (قصص: ۴۲). برآء [برءوا]

(ممتحنه: ۴). تشاؤون [تشاءون] (انسان: ۳۰). والعادیات [والعدیات] (عادیات: ۱).

### ط) انعکاس قرائات مختلف در الفاظ آیات

در آیات متن کتاب حاضر شماری از کلمات مطابق قرائت های مختلف ضبط شده است که می توان آنها را بر اساس وجوه هفتگانه اختلاف در قرائت قرآن مرتب کرد، لیکن به منظور اجتناب از اطاله کلام، تنها به ذکر این کلمات طبق ترتیب قرآنی آیات اکتفا می شود. البته روش ارائه کلمات مورد اختلاف بدین گونه است که پس از هر کلمه به ثبت و ضبط صورت متداول آن مطابق قرائت عامه می پردازیم؛ قرائتی که از آغاز نزول وحی تاکنون مبنای تعلیم و تعلم قرآن کریم بوده است. اینک نموداری از این گونه کلمات:

۱. إله أییک ← إله آبائک (بقره: ۱۳۳). ۱۳. یبلغان ← یبلغن (اسراء: ۲۳).
۲. أن یطاف ← أن یطوف (بقره: ۱۵۸). ۱۴. تساقط ← تساقط (مریم: ۲۵).
۳. فیضاعفه ← فیضاعفه (بقره: ۲۴۵). ۱۵. فتخطفه ← فتخطفه (حج: ۳۱).
۴. نکفر ← یکفر (بقره: ۲۷۱). ۱۶. فرهین ← فارهین (شعراء: ۱۴۹).
۵. فیغفر... و یعدب ← فیغفر... و یعدب (بقره: ۲۸۴). ۱۷. أصحاب الأیة ← أصحاب لئیکة (شعراء: ۱۷۶).
۶. أن یصالحا ← أن یصلحا (نساء: ۱۲۸). ۱۸. مساکنهم ← مسکنهم (سبأ: ۱۵).
۷. یجعلونه... یتدونها و یخفون ← یتجعلونه... یتدونها و تخفون. ۱۹. الأبکار ← الإیکار (مؤمن: ۵۵).
۲۰. ینشأ ← ینشأ (زخرف: ۱۸).
۲۱. حساناً ← إحساناً (أحقاف: ۱۵).
۸. یطعمه ← یطعمه (انعام: ۱۴۵). ۲۲. یظهرون ← یظهرون (مجادله: ۲).
۹. نُشرأ ← بُشرأ (اعراف: ۵۷). ۲۳. بالغُ امره ← بالغُ امره (طلاق: ۳).
۱۰. آیة ← آیات (یوسف: ۷). ۲۴. بطنین ← بطنین (تکویر: ۲۴).
۱۱. یا بشرای ← یا بشری (یوسف: ۱۹). ۲۵. ولا یحضون ← ولا تحاضون (فجر: ۱۸).
۱۲. حفظاً ← حافظاً (یوسف: ۶۴).

یاد کرد قرائات گوناگون در کتاب مشکل اعراب القرآن که نمونه های فوق بخشی از آن است، حکایت از آن دارد که مؤلف با شناخت دقیق اصول قرائات قراء سبعة و راویان سرشناس آنان، به تبیین انواع قرائت‌ها از جنبه لغوی و نحوی پرداخته و مهارت علمی خود را در این حوزه نیک به کار گرفته است. ما در برابر این گزیده الفاظ قرآنی مبتنی بر قرائات مختلف، قرائت عامه را به روایت حفص از عاصم آورده ایم که به گواهی کتب طبقات، قرائتی است دقیق و بی هیچ زیادت و نقصان (← لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۵۷۸). این قرائت از زمان رسول خدا (ص) تاکنون همواره به عنوان متن قرآن شناخته شده و معیار سنجش قرائات گوناگون بوده است و حتی از جنبه لغوی، نحوی، بلاغی، تفسیری و جز آنها بر دیگر قرائات برتری دارد (همان: ۵۷۷).

#### نتیجه

کتاب مشکل اعراب القرآن اثری است وزین در تبیین موارد صعب و نادر اعراب کلام خدا که در مقام قیاس با آثار مشابه از جایگاهی والا و اهمیتی بسزا برخوردار است. جزالت اسلوب و حسن تألیف، برجسته ترین ویژگی این اثر به شمار می رود که از متانت فکر و دقت نظر و احاطه علمی صاحب اثر در طرح مباحث و نقد و تحلیل آراء علمای نحو و لغت و قرائت حکایت دارد. تبخر و جامعیت علمی آمیخته به تعهد و تقوای دینی مؤلف ویژگی دیگری است که موجب گردیده مصنفات وی از جمله مشکل الاعراب در سلسله اجازات علمای امامیه قرار گیرد و در فهرست کتاب هایشان مذکور افتد. افزون بر این، کتاب حاضر از آنچنان اعتباری برخوردار است که نه تنها در دوران حیات پدیدآورنده اش شهرت یافته، بلکه پس از وی نیز همواره کانون توجه دانشمندان اهل فن بوده است. در هر حال، از آنجا که شناخت اعراب قرآن و آگاهی از تصرف حرکات و سکنات آن از اهم مسائلی است که مفسران کلام وحی و قرآن پژوهان علاقمند به تجوید الفاظ و فهم قرائات و لغات و درک معانی آیات از آن بی نیاز نتوانند بود، می توان کتاب مزبور را مرجعی موثق و قابل اعتماد در آشنایی با دقایق اعراب به شمار آورد و از نقش مؤثر و مفید آن در مصون ماندن

از هرگونه لحن و خطا و دستیابی به مقاصد قرآنی و حقایق و حیانی به خوبی واقف گشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. متواتر، خبری است که ناقل آن عده‌ای باشند که عقلاً تبانی آنها برکذب محال باشد (سجادی، ۱۳۴۴: ۴۶۸).
۲. برای آگاهی بیشتر، ← صدر، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۵۴. در این کتاب از دانشمندانی چون ابن قتیبه، جاحظ، ابوالفرج اصفهانی، سیوطی، راغب، ابن حجر، یافعی، بیهقی، ابن انباری، ابوحاتم سجستانی، ابن جنی، ابوهلال عسکری، ابن ابی الغنائم، عبدالقادر بغدادی، ابن ندیم، فخر رازی، ابن شهر آشوب، ازهری، ابن مکرم، ابن سیده، ابن خلکان و کفعمی نام برده شده است که همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که ابوالاسود دثلی به ارشاد و تعلیم امیر مؤمنان علی (ع) علم نحو را تدوین کرد.
۳. این روایت به اشکال گوناگون ذکر شده است. برای مزید اطلاع، ← صدر، بی تا: ۵۶-۵۹؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۴۶-۴۷.
۴. برای تفصیل بیشتر، ← ابن ندیم، ۱۳۹۳: ۹۷-۴۵؛ سیوطی، ۱۳۹۹: ۷/۱-۶۰۷ و ۳/۲-۳۶۶؛ بروکلمان، بی تا: ۱۲۳/۲-۲۸۲. در میان این نحویان، دانشمندانی را می‌یابیم که ایرانی بوده و در تکوین علم نحو تأثیری بسزا داشته‌اند.
۵. برای آشنایی با نحویان ایرانی الاصل، ← مطهری، ۱۳۵۹: ۵۱۱-۵۱۳؛ صابری، ۱۳۹۰: ۳۸-۱۰۵.
۶. در کتاب نفیس تأسیس الشیعة از صد و چهل تن نحوی شیعه در هفت طبقه سخن رفته و در حدّ لزوم به معرفی آنان پرداخته شده است (صدر، بی تا: ۶۴-۱۳۷).
۷. این چهار کتاب تصحیح و چاپ شده است.
۸. مکی، «تفسیر»، «بیان» و «تمییز» را سه اصطلاح نحوی همانند می‌داند، با این تفاوت که تمییز در اعداد به کار می‌رود (قیسی، ۱۳۶۲: ۱/۱۹۳-۱۹۴).

### منابع

قرآن کریم.

آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت، دارالأضواء، الطبعة الثانية، ۱۹۸۳ م.

- آملی، شمس‌الدین محمد، *نفايس الفنون في عرايس العيون*، با مقدمه و تصحيح ميرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷-۱۳۷۹ ق.
- ابن أبي الحديد، عبدالحميد، *شرح نهج البلاغة*، بتحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۶۳ م.
- ابن الأنباري، أبو البركات، *البيان في غريب إعراب القرآن*، مصر، دارالكتاب العربي، ۱۹۶۹ م.
- ابن الجزري، أبو الخير محمد، *طبقات القراء*، بعناية المستشرق برجستراسر، مصر، مطبعة الخانجي، ۱۹۳۲ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمة ابن خلدون*، ترجمة محمد يروين گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ چهارم، ۱۳۵۹ ش.
- ابن خلکان، أبو العباس أحمد، *وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان*، حَقَّقَه إحسان عباس، بيروت، دارصادر، ۱۹۷۷ م.
- ابن شهر آشوب، محمد، *منقب آل أبي طالب*، قم، مؤسسه انتشارات علمامه، بی تا.
- ابن الندیم، محمد، *الفهرست*، افسست مروی، چ دوم، ۱۳۹۳ ق.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ الأدب العربي*، نقله إلى العربية عبد الحليم النجار و دیگران، قم، دارالکتاب الإسلامي، چ دوم، بی تا.
- بکائی، محمد حسن، *کتابنامه بزرگ قرآن کریم*، تهران، مرکز فرهنگي نشر قبله، ۱۳۷۶ ش.
- بیگلری، حسن، *سرّ البیان في علوم القرآن*، تهران، کتابخانه سنائی، چ پنجم، بی تا.
- الخوانساری، میرزا محمدباقر، *روضات الجنّات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ ق.
- الخوري الشرتوتی، سعید، *أقرب الموارد في فصیح العربية و الشوارد*، بيروت، مطبعة المرسلی الیسوعیة، ۱۸۹۳ م.
- زیدان، جرجی، *تاریخ آداب اللغة العربية*، راجعه و علّق علیه شوقي ضيف، القاهرة، دارالاحلال، ۱۹۵۷ م.
- سجّادی، سید جعفر، *فرهنگ علوم*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۴ ش.
- السیوطی، عبدالرحمن، *بغیة الوعاة في طبقات اللغویین والنحاة*، تحقیق محمد ابوالفضل إبراهيم، بيروت، دارالفکر، چ دوم، ۱۹۷۹ م.
- \_\_\_\_\_، *الجامع الصغیر في أحادیث البشیر النذیر*، بيروت، دارالکتاب العلمیة، چ چهارم، بی تا.
- صابری، عذرا، *ادیبان ایرانی عربی نویس در کتاب الفهرست ابن ندیم*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشکده ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
- الصدر، السید حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، تهران، منشورات الأعلمی، بی تا.

- الصدر، السيد حسن، الشيعة و فنون الاسلام، قدم له سليمان دنيا، القاهرة، مطبوعات النجاح،  
چ چهارم، ۱۹۷۶م.
- صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، تهران، انتشارات فردوس، چ دوازدهم ۱۳۷۱ش.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چ پنجم، ۱۳۷۲ش.
- القيومي، أحمد، المصباح المنير، تصحيح محمد محي الدين عبدالحميد و حسن الهادي حسين، مصر،  
مكتبة محمد علي صبيح و أولاده، ۱۹۲۹م.
- القيسي، مكّي بن أبي طالب، الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، تحقيق محي  
الدين رمضان، بيروت، مؤسسة الرسالة، چ دوم، ۱۹۸۱م.
- القيسي، مكّي بن أبي طالب، مشکل إعراب القرآن، تحقيق ياسين محمد السوّاس، تهران، انتشارات  
نور، ۱۳۶۲ش.
- كاشاني، فتح الله، منهج الصادقين، با مقدمه و تصحيح ميرزا ابوالحسن شعراني، تهران، كتابفروشي  
اسلاميه، چ سوم، ۱۳۴۶ش.
- لساني فشاركي، محمد علي، قرآء سبعة و قراءات سبع، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۹۱ش.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ايران، قم، انتشارات صدرا، چ دهم، ۱۳۵۹ش.
- النحاشي، أبو العباس أحمد، رجال النجاشي، تحقيق محمد جواد النائيني، بيروت، دارالاضواء،  
۱۹۸۸م.
- الهاشمي، السيد أحمد، جواهر الأدب، مصر، مطبعة السعادة، چ بيست و يكم، ۱۹۶۴م.
- ياقوت الحموي، أبو عبدالله شهاب الدين، معجم الادباء، بيروت، دارالفكر چ سوم، ۱۹۸۰م.